

تقلید ادبی

لیلی مجنون مکتبی

میدانید چه وقت منتظر ظهور آثار متنوع علمی و ادبی باید شد؟ آثاریکه مخلوق فکر و یا فراهم آورده سعی و اجتهاد یکی از فرزندان این خاک بوده و رو نویس و تکرار آثار گذشتگان نباشد؟

وقتیکه مردم با عزم قوی و نفرت کامل هر اثر — مکرر دزدیده و رو نویس شده — را که بنام تألیف باو عرضه میکنند در زیر پای تحقیر بمالد. و بالعکس هر گفتار مبتکر تازه را که نویسندگان از خزینه خاطر خود بیرون میآورند گرامی بشمارد! این مربوط بتعلیم عمومی امروز نیست که نقص آن میزه ملت را ضعیف کرده باشد. این خلق در طبایع ما از روزگار دراز متمکن و نمونه آن در قرون مختلفه ظاهر است.

شاعر قصیده سرا را چه وا میدارد که با نبودن هیچ مدوحی که خریدار تملقات او باشد باز در قصیده خود عبارات مدحی آورده و بمناسبت اشخاص بی‌نفع و ضرر را بستايد؟

شاعر غزلگوی را چه میکشاند باینکه يك فکر بکر در اشعار خود نیاورده و غزل را بعشق گل و بلبل، فرهاد و شیرین، پروانه و شمع شروع کرده بشکایت از جور فلک و تملق از پیر مغان و گروه مغبچگان ادامه داده و بوصف جمال یوسف، شوکت سلیمان و غنای قارون خاتمه بدهد؟

مثنوی ساز را که اجازه میدهد که چون میخواست افسانه

بگوید باز یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون را
 بیش بکشد و عین گفتار نیست شاعر قبل از خود را تکرار نماید؟
 تصور نرود این شعرا ملتفت نیستند که فکر دیگران را مثل
 مال دیگران مخصوص صاحبش باید دانست. ولی ایجاد مضمون
 تازه آسان نیست. هر کس نمیتواند يك موضوع بدیع و جدیدی
 از تاریخ یا از دفتر طبیعت بیرون بیاورد یا از تجربیات خود استخراج
 نماید و بصورت مطبوع موزن سازد. آسان ترین راه اینست که
 ساخته و پرداخته دیگران را بگیرند و با مختصر تحریف و جزئی
 تزئینی بازار ببرند زیرا که اطمینان دارند هیچکس متاع قلب
 آنها را بدور نیفکنده و ویرا از قلبزنی ملامت یا مجازات نخواهد
 کرد.

این است که در مملکت، بعدد تمام بلبلها و گل سرخها و بشمار
 کلیه پروانه‌هایی که از گیاهی بگیاهی می‌پرند و شمع‌هایی که در
 خارجه و داخله قالب ریزی میشود شاعر هست. همینقدر که
 طبع موزون شد و سواد خواندن فارسی (حتی باشکال) میسر
 گشت تمام خزاین ادبی این مملکت بر روی شخص گشاده است
 بدون ممانعت پلیس و محاکمه قاضی و ملامت عابر هر نقدی را
 میتوان بر داشت و بخود مخصوص کرد! هر کس شاعر نیست
 واقعاً بخود ظلم میکند یا شاعری را پست میشمارد یا محتسب
 وجدانی او را از سرقت باز میدارد. و گرنه با تلفیق عبارات
 دیگر و تسمیط افکار گذشتگان دیوانها میتوان آراست.

شاعر و نویسنده تجارت کرده و میکند، اگر اتمعه مسروقه
 در بازار رواج دارد چرا خود در ساختن جنس تازه رنج بکشد
 گران تمام کند و ارزان بفروشد؟ اگر ملتی طالب جنس خوبست
 باید مال دزدی را رد (بایکوت) نموده و از جریان تجارتی بپندازد

و حق اینکار و اختراع را محفوظ کند. آیا امروز کسی میدانند اول شاعری که فریاد عاشقانه سحرگاهی خود را بخراتدگی بلبل تشبیه کرده کیست؟ نخستین شاعری که باد صبا را میان خود و معشوق رسول قرار داده چه کسی است؟ کدام گوینده این دور زدن پروانه شفته را بر گرد شمع نورانی و سوختن او را در شعله شمع بحال خود تشبیه نموده است؟

افسوس که این افکار دیگر صاحب ندارد. چون از دیوان اولین شاعر مبتکر ربوده شد مال اولین وارد و زبر دست ترین ربایندگان است!

دختر و پسری از اهل نجد یکدیگر را تا سرحد جنون دوست داشتند یکی لیلی نام داشت و دیگری قیس که بعدها مجنون لقب یافت. پدر و مادر پسر، لیلی را خواستگاری کردند و پدر و مادر دختر امتناع نمودند که قیس بدیوانگی و صحرا نشینی و انس با جانوران کشید و لیلی بجزوان دیگر داده شد عاقبت لیلی وفات یافت و مجنون در حالتیکه قبر او را میبوسید و میگریست جهان را بدرود گفت.

این قصه در عرب رواج کامل داشت و بعضی آنرا افسانه نامیده دیوانی از مجنون نشان میدهند و وفات او را در سال ۷۰ بعد از هجرت میدادند. شعر ذیل از مسعود سعد سلمان متوفی در حدود سنه ۵۱۵ که در جزو یکی از قصاید قبل از حبس او دیده میشود حاکی است که در قرن پنجم نیز افسانه لیلی مجنون در ایران معروف بوده است:

گردان از عشقت ای بحسن چو لیلی

گرد بیابان و کوه و دشت چو مجنون

باری این حکایت در ایران نیز شیوع یافت و یکی از

شعرای بزرگ ما نظامی گنجوی آنرا منظوم و بجواهر قریحت خویش آرایش داد (۱) در اینکه نظامی تمام خود این قصه را از خارج گرفته و بنظم در آورده یا از جویبار خود آنرا آب داده شعرای بزرگ ما نظامی گنجوی آنرا منظوم و بجواهر قریحت حال این افسانه را مخصوص نظامی دانسته و او را در نظم آن قصه مبتکر و صاحب حق و پیشقدم شناخته افنخار آنرا بوی منحصر بدانیم.

لیکن شعرای بعد اینطور فکر نکرده اند چون اقبال مردم را بسوی لیلی مجنون نظامی میدیده اند بآن کتاب رجوع نموده مفتون لطافت گفتار و سادگی مجالس آن شده آرزو نموده اند که چنین قصه بسازند و شهرشان با نظامی برابری کند. اما چگونه اختراع کنند و چه بگویند که اینقدر بدیع و شاعرانه و مطبوع باشد؟

آخر صلاح در این میدیدند که دوباره همان حکایت را بسازند زیرا که نظامی زحمت نخستین را متحمل شده و پراکنده‌ها را جمع و مرتب کرده و مجالس مخترع شاعرانه بآن افزوده و در قلب مردم محبت آن را جای داده است.

پس با اسم اینکه بجنگ شیخ نظامی میروند و میخواهند قدرت طبع نشان داده همان مضمون او را بلباس بهتر جلوه گر سازند آقایان شروع میکردند بشعر گفتن و در مدتی کوتاه يك رو نویس صحیح و منظمی از لیلی مجنون نظامی درست کرده بمردم تقدیم داشته و از طرف جامعه کم تمیز مورد تمجید و تبجیل کامل می شدند و گاهی هم اتفاق میافتاد که يك نا آزموده پیدا شده لیلی

[۱] نظامی در سال ۵۸۴ هجری بفرمان شروانشاه متجاوز از ۴۰۰۰ بیت لیلی عنون را در ظرف چهار ماه با تمام رسانید.

مجنون این شخص را بر آن نظامی برتری مینهاد. این کار را شعرای بیسر و پا نمیکردند (یا میکردند و از شدت رسوائی شهرتی نمییافت) بلکه شعرای بزرگ مثل امیر خسرو دهلوی، جامی، هاتقی، قاسم گنابادی، مثالی کاشانی، مکتبی شیرازی و غیره از خود لیلی مجنونها بیادگار گذاشته‌اند (۲). مکتبی از مکتب داران شیراز بود (۳) در نصف آخر قرن نهم هجری زندگانی میکرد طبعی لطیف و خیالی دقیق داشت بی شبهه اگر قدری «درد ابتکار» و قدرت از تقلید در او بود با این ضبع و قریحه میتوانست یکی از شعرای بزرگ ایران باشد. امروز بعضی از اشعار لیلی مجنونش گاهی شیرین‌تر از گفتار نظامی جلوه میکند.

اما سهولت تقلید و رو نویسی او را فریب داد. یکروز بنکر افتاد که خمسه‌ای مثل نظامی بسازد نه اینکه تنها عدد کتاب یا وزن اشعار را از او بگیرد بلکه اصلاً موضوع مثنوی را از آنسختور قدیم عاریه کند (۴).

نمیدانم هر پنج کتاب را ساخت یا فقط بنظم لیلی مجنون موفق شد فقط اثری که از او باقی است همین لیلی مجنون است که در سال ۸۹۵ با تمام رسیده است این کتاب درست نصف لیلی مجنون نظامی و قدری کمتر از لیلی مجنون امیر خسرو است (۵)

- [۲] فضولی شاعر ترك نیز این قصه را بنظم آورده است.
 [۳] این گنج گهر که گشت پیدا از خطه فارس گشت پیدا
 [۴] این طرفه که پنج گنج از در خواهم بکف تھی کنم پر
 کاین خمسه کنم در انتهایش بالای هزار خمسه جایش
 نظمی بود از پی تسمای دیباچه خمسه نظامی
 در گفتن خمسه ام که نایبست مقصود ستایش نظامی است

[۵] عده اشعار مکتبی از این بیت تحقیقاً معلوم میشود: اینیات که در حساب پیوست - آمد دو هزار و یکصد و شصت. هر چند در نسخه‌ای (سیصد و شصت) نیز دیده میشود. لیلی مجنون امیر خسرو دهلوی که در سال ۶۹۸ با تمام رسیده است دارای ۲۶۶۰ بیت است.

گوئی در این میزان هم شاعر خود را مقید داشته که از نصف آن و تمام این تجاوز نماید. تصور نرود که مکتبی قسمتی از حکایت نظامی را حذف کرده یا بعضی وقایع اصلی را کنار گذاشته است. نه بلکه یکا یک قسمتهای لیلی مجنون سر مشق را رو نویس کرده فقط آنجائیکه نظامی عنان قلم را در شرح مناظر یا بسط شکایات عاشقانه رها کرده مکتبی باختصار کوشیده و موفق شده است کتاب خود را بنصف مثنوی استاد برساند. از این شعر مکتبی که در تاریخ نظم کتاب سروده: چون مکتبی این کتاب بگشود تاریخ «کتاب مکتبی» بود معلوم میشود که در سال ۸۹۵ بنظم آن مبادرت ورزیده است و در ابتدای کتاب اشعاری دیده میشود در مدح قاسم بن منصور حکمران فارس چون فکرتم این سخن ادا کرد بخت از فلکم چنین ندا کرد کاین پیرهن از ازل فتاده بر قامت میر میر زاده سر خیل سپه کشان مشهور شه قاسم ابن میر منصور شمشیر تو فارس را امان داد چون دجله که شد حصار بغداد راجع بمیر منصور نکات ذیل در فارسنامه دیده میشود: میرزا یعقوب پسر حسن بیک ترکمان که در سال ۸۸۳ بر آذربایجان و عراق و فارس سلطنت یافت امیر منصور بیک پرناک را حکومت فارس تفویض نمود با جماعتی از امراء ترکمان بایندریه روانه شیرازش داشت.

در حبیب السیر مسطور است که چون یعقوب بیک از اجتماع خلق در خدمت سلطانعلی برادرشاه اسمعیل صفوی ترسان گشت او و مادر و برادانش را بفارس فرستاد و منصور بیک پرناک والی آنولایت ایشان را در قلعه استخر محبوس ساخت.

از پسر میر منصور قاسم بیک پرناک در حبیب السیر چند جا

ذکر می‌رود از جمله اینکه قاسم بیک پرناک حاکم شیراز با تفاق ایبه سلطان قاجار در حوالی اصفهان سلطان احمد آق قوینلو را بقتل رسانیدند (اواسط ۹۰۳ هجری). راجع بانجام کار امرای پرناک صاحب حبیب السیر مینویسد که سلطان مراد آق قوینلو بر قاسم پرناک حاکم فارس حمله کرد و او تسلیم گشت و سلطان مراد «جمیع امرای پرناک را گرفته ابواب بلا بروی ایشان بگشود.» از اینقرار امیر منصور از سال ۸۸۳ و میر قاسم تا سنه ۹۰۵ در فارس حکومت داشته اند ولی معلوم نشد که میر قاسم در زمان پدر حکومت یافته یا بعد از وفات او. و میر منصور در چه سالی بدرود زندگانی گفته یا دست از کار کشیده است در ۸۹۵ که تاریخ کتاب مکتبی است احتمال می‌رود میر منصور زنده بوده زیرا که از ظاهر اشعار مکتبی چنین مستفاد میگردد ولی تحقیقاً میر قاسم صاحب اختیار ولایت فارس محسوب میگشته است.

حقیقت درجه تقلید مکتبی حیرت آور است چه در اینمورد نیز خواسته از نظامی تقلید نماید. نظامی در ابتدای لیلی مجنون دعائی و مدحی از منوچهر بن ابوالمظفر اختسان شروانشاه دارد.

نو مجلس و نو نشاط و نو مهر فرزند شه اختسان منوچهر
چشم همه دوستان گشاده از دولت شاه و شاهزاده

و مکتبی بیت اخیر را چنین تقلید میکند

این پیرهن از ازل فتاده بر قامت میر میر زاده

آیا مکتبی برای چه قصد کرد خمسه بسازد؟ آیا مطلع نبود که حتی در تقلید نظامی نیز اول شخص نیست؟ آیا نمیدانست که قبل از او شعرای دیگر نیز پای در این میدان نهاده اند؟ ممکن است

که مکتبی شهرت جامی معاصر خود را نشینده باشد یا نداند که این شاعر مقیم هرات تقریباً شش سال قبل از وی لیلی مجنون ساخته است اما از وجود لیلی مجنون امیر خسرو دهلوی که دو قرن پیش از او مشهور آفاق گشته است بتحقیق مطلع بوده و خود گوید:

هر چند که خسرو و نظامی دادند دو خانه را تمامی
من کاین نمط یگانه کردم معماری این دو خانه کردم

الحق خانه نظامی و امیر خسرو محتاج به این معمار نبوده است برای اینکه معترضی از معاصرین باو نگوید که در بنای عمارت نظامی و امیر خسرو چه نقصی دیده‌ای. که بمعماری آن دست بالا زده‌ای مکتبی خود را از رتبه معماری تنزل داده و بنای سفیدکاری معرفی کرده است. این شغل ساده متواضعانه است. سفیدکار در هر عصری برای عمارات بزرگ قدیم لازم و از مسئولیت برکنار است.

نی نی که در این نمط که دارم تقاش نیم سفیدکارم

یعنی چیزی از خود حتی سطحی هم باشد اضافه نمیکنم ولی زیادی ها را حذف کرده و تقاشی‌های ضایع را در زیر سفیدآب پنهان میسازم. مکتبی احترامیکه نسبت بدو شاعر قدیم داشت در باره معاصر معروف و محسود خود ابراز نداشته در جواب سؤالی که ممکن بود راجع بمعاصر بزرگ او جامی و لیلی مجنون جدید النظمش از وی بکنند با کمال غرور میگوید:

هر کس که جز این دو اوستادند هندوی مند و خانه زادند

نا تمام